

نقش ایلات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی - سیاسی نادرشاه

* مهتری ادریسی آریمی

دانشگاه پیام‌نور شاهرود

چکیده

اندیشه وحدت مذاهب اسلامی ظاهراً برای نخستین بار توسط نادرشاه افشار در روز تاجگذاری وی اعلام گردید. این اندیشه که براساس نیاز و ضرورت زمان مطرح شد در کنار اهداف نظامی نادر، زمینه‌های ورود ایلات و طوایف اهل سنت را به ارتش وی فراهم آورد. نخستین گروه‌های طوایف اهل سنت طی دهه اول فعالیت نادر، پس از فتح هرات، وارد ارتش او شدند. این روند پس از آن هم ادامه یافت. این طوایف بنابر نقش برجسته‌ای که در نبردهای خارجی و داخلی نادر ایفا نمودند، به نوبه خود بر روی تصمیم‌گیری‌های نادر تأثیر گذاردند. نخستین مورد از نقش ایل‌های اهل سنت در سیاست‌گذاری نادر به هنگام محاصره بغداد در سال 1146 هجری روی داد. هنگامی که مزار امام ابوحنیفه، امام مذهب حنفی در کاظمین توسط برخی از سربازان متعصب شیعی مورد بی‌حرمتی قرار گرفت. امرای نظامی اهل سنت تقاضای ممانعت از تکرار این عمل را کردند. نادر نه تنها دستور جبران خسارات را داد، بلکه زیارت مزار ابوحنیفه و اعطای نذورات به آن را هم در برنامه‌های زیارتی خود گنجانید که در سال 1156 هجری موفق به اجرای آن شد. دومین مورد از نقش ایلات اهل سنت در تصمیم‌گیری‌های نادرشاه به هنگام شورش خوارزم در 1155 ق روی داد. پس از کشته شدن والی منصوب نادرشاه بر خوارزم، و بروز اغتشاش و هرج و مرج در آن ایالت، سران اوزبک و خوارزمی اهل سنت از شاه خواستند ابوالغازی‌خان پسر ایلبارس، خان پیشین خوارزم را که به دستور نادر کشته شده بود، به عنوان والی جدید برگزیند.

کلیدواژه‌ها: ایلات اهل سنت شمال شرقی، مذهب، سیاست، نادرشاه.

The Role of North-East Sunni Ilat in the Religious-Political Decision-Makings of Nader Shah

Mehri Edrisi Arimi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of History
Faculty of Shahrood Payam-e-Noor University

Abstract

It seems that the thought of unity of Islamic religions was first announced by Nader Shah on his coronation day. This idea which was based upon the needs and necessities of the time as well as the military objectives of Nader paved the way for the entrance of Sunni Ilat and Ashaier in Nader Shah's army. The earliest groups of Sunni Ilat entered the army during the first decade of Nader's activities after he conquered Herat in 1144/1731 and it was continued afterwards. These Ilat, who were mainly from north-eastern Iran, played an important role in internal and external wars and influenced the decisions of Shah in due course. The first influence of Ilat on Nader's decision-makings was when he besieged Baghdad in 1146/1733. When the shrine of Abu-Hanifah Imam, the leader of Hanafi religion in Kazemein, was plundered by Shiite soldiers, the Sunni military commanders asked Nader to stop them. He not only ordered to compensate for the losses, but also included in his program the pilgrimage of Abu-Hanifah's shrine and giving Nozurat (money) and Hadaya (gifts) to the shrine after the last besiege of Baghdad in 1156/1744. The second case of influence was at the time of khwarezm rebellion in 1155/1743. After the killing of Aral Ilat governor, and disorders that broke out in the province, the Sunni military chiefs of Uzbek and Khwarezm pleaded Nader to appoint Abu-Ghazi Khan, the son of the former late Khan of Khwarezm, as the new governor. Nader Shah accepted their demand due to their special military services.

Keywords: North-East Sunni Ilat, Religion, Politics, Nader Shah.

* دکترای تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی، استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مقدمه

حضور ایلات و عشایر در عرصه سیاسی تاریخ ایران، به طور مشخص از زمان سلجوقیان، موجب بروز جریان مهمی گردید. ویژگی‌های تحرک، روحیه جنگاوری و توان بالای نظامی ایلات، همواره آنان را در قالب ارتش سنتی، به صورت ابزار مهم نظامی در خدمت حکومت وقت قرار می‌داد. از سوی دیگر، همین ویژگی‌ها در مواقع صلح و آرامش موجبات زحمت را فراهم می‌آورد و حکومت‌ها را بر آن می‌داشت تا برای تحت کنترل نگاه داشتن آنان به سیاست‌هایی از قبیل گروگان‌گیری و کوچ اجباری متوسل گردند.

حکومت افشاریه نیز با داشتن ریشه‌های ایلیاتی، بهره‌گیری از توان ایلات و عشایر مختلف کشور را برای دستیابی به اهداف بلندمدت نظامی، محور کار خود قرار داد. خصوصیت نظامی‌گرایی حکومت نادرشاه و اتکای بسیار وی بر قدرت ایلات به ویژه ایلات اهل سنت شمال شرق ایران فضای مساعدی را برای رشد و حضور مؤثر ایلات مذکور در امور نظامی و سیاسی پدید آورد. این امر با سوءظن روزافزون نادرشاه به ایرانیان شیعی - به گمان هواداری آنان از صفویان - بیش از پیش تقویت گردید.

وابستگی حکومت افشاریه به ایلات و عشایر اهل سنت شمال شرق ایران از یک سو و حضور برجسته ایلات مذکور در ارتش نادری از سوی دیگر مجموعاً منجر به معادله‌ای گردید که طی آن، با افزایش قدرت ایلات اهل سنت شمال شرق ایران، خواسته‌های آنان نیز مورد توجه قرار گرفت؛ و نادرشاه به رغم استبداد فوق‌العاده‌ای که در تصمیم‌گیری خود نشان می‌داد، در دو مورد مشخص مذهبی و سیاسی به انتظارات آنان پاسخ گفت.

در تحقیقاتی که تاکنون درباره روابط نادرشاه با ایلات صورت گرفته است، به این مسأله به طور خاص توجه نشده است. این مقاله درصدد طرح و بررسی تأثیر ایلات اهل سنت شمال شرق ایران در تصمیم‌گیری‌های مشخص نادرشاه است؛ و با این هدف در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که نقش ایلات اهل سنت شمال شرق ایران در تصمیم‌گیری‌های نادرشاه در امور مذهبی و سیاسی چه بوده است؟

فرضیه اصلی بر آن است که همان‌گونه که تمام مسایل اجتماعی یک دوره در یک رابطه تعاملی با یکدیگر قرار دارند، طبیعی است که ایلات مذکور نیز به دلیل جایگاه خاصی که در نبردهای نادرشاه داشته‌اند، نقش مؤثری در تصمیمات این سردار بزرگ ایفا کرده‌اند.

نخستین بیانیه نادرشاه که هنگام تاجگذاری وی در دشت مغان در سال 1148 قی صادر شد، حاکی از پیدایش اندیشه‌ها و آرای نوینی درباره سیاست مذهبی ایران بود. نادرشاه از یک سو، با رد و طرد موضع و عملکرد سلسله صفوی درباره مذاهب شیعه و سنی؛ و از سوی دیگر با احساس نیاز به متفاوت ساختن حکومت خود از سلسله سابق، آراء و نظرات جدیدی را مطرح کرد که مجموعاً مقدمه و زمینه‌ای در باب نظریه لزوم اجرای وحدت مذاهب اسلامی گردید.

سلسله صفوی که اساس حکومت خود را بر مذهب شیعه بنا نهاده و با استفاده از توانمندی و قدرت درونی این مذهب در ایجاد انسجام و یکپارچگی میان نیروهای هوادار خود، به اریکه قدرت دنیوی دست یافته بود، با رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه نوعی وحدت مذهبی را در سراسر کشور پدید آورد. پادشاهان این سلسله - به ویژه اسماعیل اول - خود را به عنوان مظهر امامت و پیشوای دینی جامعه مطرح ساختند و مدعی قدرت مافوق بشری شدند. اینان با این گونه تظاهرات اساس دستگاه حکومت خود را تقویت می‌کردند؛ به تدریج موجب ترویج نوعی خرافات و آراء مذهبی افراطی در خصوص تفاوت‌های عقیدتی سنی و شیعه شدند و آن را دست مایه فعالیت‌های سیاسی و نظامی خود در داخل کشور و نیز در مرزهای شرقی و غربی به ویژه در برابر ترک‌های عثمانی، قرار دادند. به این ترتیب، چهره‌ای جدید از مذهب شیعه به وجود آمد که در خدمت دستگاه سیاسی صفویان قرار گرفت و به تمام تضادهای سیاسی و نظامی صفویان با دولت عثمانی که به جنگ‌های مکرر و متمادی انجامید، رنگ مذهبی بخشید.

تبلیغات شدید مذهبی در طول حکومت دویست و اندی سال صفویان، از سوی دیگر، موجب تقویت حضور عناصر ایرانی روحانی شیعی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی گردید. از آن جمله، عناصر افراطی این قشر را نیز به صحنه فعالیت سیاسی کشاند که بر تفاوت‌های عقیدتی سنی و شیعه تأکید ورزیده، آن را به خدمت تحکیم روحانیت درباری در آوردند (شعبانی 1359: 191) این وضعیت در اواخر عمر سلسله صفوی به اجرای اعمال تعصب‌آمیز مذهبی پادشاهان ضعیف‌النفس، برضد جماعت اهل سنت در داخل و در مرزهای شرقی کشور و نیز برضد اقلیت‌های مذهبی داخل ایران، انجامید. این گونه تحریکات مذهبی، در کنار وضعی که در بدنه ارتش کشور پدید آمده بود، سرانجام به حمله افغان‌ها و سقوط این سلسله منجر گشت.

با این شرایط بود که نادر افشار در چاره‌جویی رفع مشکلات متعدد کشور، به ویژه در ارتباط با ترک‌های عثمانی که ادعای خلافت بر جهان اسلام را داشتند، به این نتیجه رسید که آنچه ممکن است کینه دیرینه ترک‌های سنی را نسبت به شیعیان تسکین بخشد و آن‌ها را از موضع خصمانه خود نسبت به ایران بیرون آورد، پایان دادن به اختلافات مذهبی دو کشور است.

بنابراین نادر شاه در روز تاجگذاری با بیان این نکته که تعصبات مذهبی صفویان به ویژه «سب و رفض» سه خلیفه نخستین راشدین، عامل جنگ‌های مکرر و خونبار پیشین میان دو کشور ایران و عثمانی بوده است، اظهار کرد که با استمرار نکته فوق، «این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد» (استرابادی 1377: 269) به همین دلیل در شروطی که برای قبول تاج و تخت سلطنت برای مردم ایران مطرح نمود، ترک نمودن رویه سابق را به عنوان اولین شرط خود گنجانید. وی همچنین در شرط دیگر از آن‌ها خواست با پیروی از تعلیم امام جعفر صادق (ع) این امام همام را سر مذهب خود بدانند (همان). نادرشاه در شروط دیگری که برای قبول مصالحه جنگ با عثمانی طرح کرد، انصراف مردم ایران را از عقاید پیشین اعلام داشت و در مقابل از قضات، علما و افتدیان عثمانی خواست آیین جعفری را خامس مذاهب چهارگانه بشمارند و رکنی از ارکان چهارگانه کعبه را به شیعیان اختصاص دهند (همان: 270).

به این ترتیب، نادرشاه با کنار زدن ویژگی‌های خاصی که صفویان بر چهره مذهب شیعه بسته و در نتیجه همواره یاد خود را نیز در اذهان توده مردم ملازم این مذهب گردانیده بودند، سعی کرد هم فضایی را برای تنفس سلسله تازه تأسیس خود ایجاد نماید (نادر تا زمان تاجگذاری خود از هر فرصتی برای ریشه‌کن کردن دستگاه ریشه‌دار صفوی از ذهن مردم بهره گرفته بود. مستوفی 1375: 2 - 157) و در عین حال با ایجاد شرایطی مناسب، اعتقادات رعایای شیعی خود را برای ترک‌ها قابل قبول سازد. هرچند این تلاش‌ها در هر دو بعد سیاسی و مذهبی هیچ‌گاه با موفقیت همراه نبود؛ حضور مدعیان دروغین قدرت که تا پایان حکومت نادر به نام صفویان می‌توانستند هزاران نفر را به دور خود گرد آورند (عموم منابع این دوره از اینان یاد می‌کنند برای نمونه نگاه کنید به طهرانی 1369: 7 - 66) و نیز سرسختی ترک‌ها حتی پس از شورای مذهبی نجف (در این شورا شروط مذکور مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت، ولی ترک‌ها هیچ‌گاه آن‌ها را انجام ندادند)، در عدم پذیرش خواسته‌های نادرشاه،

نشانه‌های برجسته این ناکامی بود. با این همه به نظر می‌رسد که این برای نخستین بار در تاریخ ایران بود که اندیشه وحدت مذاهب اسلامی مطرح گردید؛ اگرچه خود ناشی از ضرورت‌ها و نیازهای زمان بود و با تحركات نظامی فوق‌العاده و دائمی نادرشاه این شائبه را در ذهن ایجاد می‌کرد که او به آن همچون ابزاری برای تحقق اهداف نظامی جاه طلبانه خود می‌نگرد (لاکهارت 1375: 612) این سیاست تسامح و تساهل مذهبی نادرشاه در دهه دوم فعالیت‌های وی، نه فقط مذاهب اهل سنت که سایر ادیان الهی را نیز شامل گردید. همه این موارد در کنار تلاش‌های ناموفق وی برای ایجاد دینی جدید که مجموع محسنات تمام ادیان الهی را داشته و برتر از همه آنها باشد (کشمیری 1947: 111 - 112؛ مرعشی صفوی 1362: 84؛ لاکهارت 1375: 612 - 615) این باور را به وجود می‌آورد که وی حقیقتاً به وحدت وجود ادیان الهی معتقد بود.

نکته مهم دیگری که شایسته است پیش از ورود به بحث اصلی مقاله به آن توجه شود، ساختار نظامی حکومت افشاریه است. این حکومت، برخلاف حکومت سلف خود، به هیچ‌وجه یک حکومت مذهبی نبود. برعکس، این حکومت که بر آمده حوادث و جریانات بزرگ داخلی و خارجی ایران پس از سقوط اصفهان بود، بیش از هر چیز یک حکومت نظامی‌گر است. چنان‌که شخصیت و عملکرد نادر پرورده و معلول شرایط زیست محیطی و اوضاع زمان رشد او بود. در چنین ساختاری، طبیعتاً افراد نظامی یا به اصطلاح «اهل شمشیر» مهم‌ترین عناصر حکومتی آن محسوب می‌شوند.

اوضاع اغتشاش‌آمیز و تهاجمات گسترده دول همسایه و ناامنی‌های ناشی از این شرایط در دوره پس از سقوط اصفهان، به عملیات مدبرانه وسیع نظامی نیاز داشت. طبیعی است که جنگ‌های مکرر و متعدد نادر بیش از هر چیز به نیروی انسانی زبده و جنگجو نیاز داشت که از مهارت و توان و شکیبایی بالای نظامی برخوردار باشند. این ویژگی‌ها در میان ایلات و عشایر بیش از هر قشر دیگر جامعه به چشم می‌خورد. نادر که خود نیز یک مرد ایلیاتی بود، بر این توانمندی‌ها به خوبی واقف بود و در استفاده به موقع از این قشر در سراسر فعالیت‌های نظامی هیچ‌گاه تردید به خود راه نداد. تجربه‌های وی به خوبی ثابت کرد که حل معضلات متعدد کشور جز با داشتن ارتش قوی، منسجم و منضبط میسر نیست. بنابراین با بهره‌گیری از شایسته‌ترین‌ها در بالاترین مناصب و رده‌های نظامی، پیروزی‌های پی در پی را نصیب ایران نمود. این اعتنای بسیار به ایلات و عشایر، از سوی دیگر عرصه فعالیت ایلات مختلف را در

سراسر کشور گشود و بالاترین امتیازات اجتماعی به قشر نظامیان و سربازان تعلق گرفت. از میان ایلات و عشایر ایران، فعال‌ترین و مهم‌ترین آنان از خطه خراسان برخاستند. نادر که خود نیز از این خطه برخاسته بود، به ایلات این ناحیه اهمیت بیشتری می‌داد و آنان را به عنوان پشتیبان و حامی فداکار و سرسپرده خود در نظر می‌آورد. شاید از این‌روست که این دوره را «عصر خراسانی» نام نهادند (شعبانی 1359: 196).

در نخستین دهه فعالیت نظامی نادر، اکثر ایلات به کار گماشته، شیعی مذهب بودند؛ ولی به تدریج با فتوحات جدید و گسترش قلمرو در بخش‌های شمال شرقی ایران، ایلات سنی مذهب جدیدی به انحاء گوناگون به ارتش نادر ملحق شدند و با به‌دست آوردن اعتماد و توجه نادر و ابراز شجاعت و دلاوری بسیار، جای ایلات شیعی را تا حد زیادی گرفتند. در واقع از زمان جلوس نادرشاه به بعد، اهمیت و اعتنای بیشتری به ایلات اهل سنت شمال شرق، به ویژه تیره‌های مختلف افغان صورت گرفت و به‌طور مستمر افواجی از این طوایف به ارتش نادر اضافه شدند. به این ترتیب آن‌چه زمینه‌های ورود ایلات اهل سنت ناحیه مذکور را به ارتش نادر هموار کرد، معلول دو عامل برجسته بود: یکی نیاز شدید نادر به داشتن ارتشی کارآمد برای تحقق اهداف نظامی وی؛ و دیگری پدید آمدن اندیشه‌های نوین در باب رفع اختلافات مذهبی میان تشیع و تسنن و اعتناء به پیروان سنی مذهب کشور این دو عامل با تعامل و کمک به یکدیگر، یاری‌رسان نادر در دوره حکومت وی شدند.

ردپای حضور سربازان ایلیاتی اهل سنت شمال شرقی ایران را در ارتش نادری، می‌توان به‌طور برجسته از حدود سال 1144ق در منابع یافت. در این سال هرات، مرکز افغانان ابدالی، پس از یک دوره کشمکش چندین ساله و محاصره ده ماهه سرانجام فتح گردید و در پی آن، عموم طوایف ابدالی افغان مطیع و منقاد سردار خراسانی شدند (مروی 1374: 198) دلاوری و سرسختی ابدالیان با همه دشمنی‌هایی که تا این سال نسبت به نادر ابراز کرده بودند، چشمگیر و شگفت‌انگیز بود و این فرمانده نظامی را که در اوایل کاری سخت و پرتلاش قرار داشت، مصمم به استفاده از آنان ساخت (به نظر می‌رسد که نظر لاکهارت 1375: 290) مبنی بر استفاده از ایلات اهل سنت که وی به اشتباه آن‌ها را غیرایرانی می‌خواند، برای سرکوبی ایرانیان شیعی درست نباشد. ناراحتی نادر از شیعیان و ستمی که در دهه دوم حکومت خود بر آنان روا داشت، عمدتاً به دلیل عدم پذیرش حکومت افشار نزد آنان و طرفداری ایشان از صفویان به صورت پیوستن به شورش‌های مختلف ضدافشاری بود) بنابراین عده کثیری از

جنگجویان زبده ابدالی را به قوای خویش ملحق ساخت و تعداد 60000 ابدالی را نیز به حومه مشهد، نیشابور و دامغان منتقل کرد تا هم آن‌ها را تحت کنترل خود داشته و هم به جمعیت ایلات سلحشور خراسان به عنوان منبع سربازان بعدی خود اضافه کرده باشد. علاوه بر این گروه، همچنین سه هزار نفر از جماعات هزاره و جمشیدی و نیز راورتی و قبیچاق و نیز دو هزار نفر از تایمنی‌ها را به عنوان «ملازم» یا سرباز، به ارتش خود ملحق ساخت (مروی 1374: 198).

سربازان مذکور در حکم گروگان‌هایی محسوب می‌شدند که ضامن رفتار مناسب خاندان و طوایف خود و موجب حفظ نظم و سلطه حکومت مرکزی در منطقه تحت سکونت طایفه بودند. این سیاست یعنی تأمین نیروهای ارتش از میان جوانان کارآمد و مبارز ایلات که در تمام دو دهه فعالیت نظامی نادرشاه با جدیت به اجرا در آمد، به ویژه در مورد طوایف مختلف افغان و ایلات سنی شمال شرق ایران انجام شد. پس از فتح قندهار، مرکز افغانان غلجایی، در سال 1150 ق نیز که طی محاصره طولانی مدت پانزده ماهه صورت گرفت، غلجایی‌ها پس از سرسختی بسیار تسلیم شدند و دقیقاً به دلیل همین میزان بالای پایداری، نادرشاه علاقه‌مند به الحاق آنان به ارتش خود شد. به نظر می‌رسد که سیاست مذهبی جدید نادرشاه در رفع خصومت‌های شیعه و سنی در ایجاد اعتماد در افغان‌ها تأثیر داشت و تعداد زیادی از آنان به سپاه افشاری پیوستند (شعبانی 1359: 86).

البته ایلات افغان عموماً به دلیل غیرتمندی و شجاعت وافر که در میدان نبرد از خود بروز می‌دادند، می‌توانستند همواره از نیروهای ویژه ارتش هر حکمرانی به‌شمار آیند. اینان با عهد محکمی که به نام زن طلاق (مالکم 1362: 309) میان خود می‌بستند، تا پای مرگ در جنگ‌ها پایداری نشان می‌دادند. به همین دلیل سخت‌ترین گره‌ها و بحرانی‌ترین مشکلات در نبردهای نادرشاه به‌دست این طوایف گشوده و حل می‌شد. پس از لشکرکشی به فرارود و تسلط بر بخارا و خصوصاً خوارزم که مسکن طوایف مختلف اوزبک و خوارزمی بود؛ و همچنین به هنگام بازگشت از هند، از افغانان ساکن علیای اتک، تعداد چشمگیری سرباز از آنان گرفته شد (شعبانی 1359: 94 - 96) و به این ترتیب بر تنوع اقوام ارتش افشاری افزوده می‌شد.

روایات منابع معاصر نادرشاه، حاکی از توجه ویژه و سخاوت طبع وی نسبت به قشر سرباز بود. به روایت فریزر، سربازانی «را که به او خدمت کرده و خوب رفتار نموده‌اند با دست گشاده

غریق احسان» می‌کرد (فریزر 1339: 250) با دقت نظر و توجه بسیار شخصاً بر تقسیم مواجب و لباس و سلاح سربازان رسیدگی می‌کرد و اجازه نمی‌داد که صاحب منصبان به هیچ‌وجه دیناری «رسوم و تعارف» از سرباز بگیرند (همان: 250 - 251) به سربازان حقوق خوب می‌داد. گزارش‌های کشیشان کارملیت، حاکی از برابری حقوق یک سرباز «با مقرری نگاهداری اقامتگاه کارملیت‌ها به اضافه غذا و لباس دو کشیش آن هم سالانه 12/5 تومان» بود. همین منبع حقوق ماهانه یک سرباز را یک تومان می‌نویسد (ارباب 1381: 44). نادر برای تأمین نیازهای مالی جنگ و سربازانش از تحمیل هیچ‌گونه فشاری بر اقشار جامعه حتی بر کمپانی‌های خارجی ابا نداشت (همان).

طبیعی است که با وجود چنین شرایط مناسبی برای سربازان ایلیاتی، خواسته‌های دیگر آنان از جمله در امور مذهبی و سیاسی نیز مورد توجه قرار گیرد و به تناسب جایگاه ایلات نزد نادر در سیاستگذاری‌های نادرشاه نقش تعیین کننده داشته باشد. همان‌طور که در سطور پیش توضیح داده شد، اندیشه‌های نوین نادر درباره امور مذهبی گرچه در زمان تاجگذاری اعلام گردید؛ ولی بارقه‌هایی از سوابق آن را در عملکرد و سیاست‌های نادر در سال‌های پیش از تاجگذاری نیز می‌توان یافت. در این باره دو منبع منحصر به فرد و موثق عصر افشاری، جهانگشای نادری و عالم‌آرای نادری، اطلاعات ذیقیمتی را در اختیار پژوهشگر می‌نهند.

بارزترین مورد از اثرگذاری در زمینه مذهبی در نخستین دور، با حمله نادر به بغداد اتفاق افتاد. سال 1146 ق هنگامی که سردار افشار به قصد تصرف بغداد به آن سو لشکر کشید و شهر را به محاصره خود گرفت، به منظور مسدود نمودن راه‌های کمک‌رسانی به محاصره‌شدگان بغداد و همچنین تسلط و کنترل بر شهرهای اطراف، نیروهایی را به سامرا، حله، نجف اشرف و کربلا فرستاد. در عین حال، اردوی خود را نیز در سران تپه در کاظمین واقع در دو فرسخی بغداد قرار داد (استرآبادی 1377: 195)

نادر پس از چندی با خواص و معتمدان خویش به زیارت مزار متبرک امام کاظم (ع) رفت. این عمل به‌طور کلی حاکی از توجه یک سردار ایرانی شیعی به انجام امور مهم مذهبی و زیارتی بود. به ویژه که نادر نیز همچون پادشاهان سابق به دادن صدقات و خیرات به فقرای آن نواحی و نصب قندیل‌های طلا بر بالای روضه منوره و همچنین اهدای فرش‌های ابریشمی و نمدهای کرمانی به بیوتات و مهمانخانه‌های درون صحن اهتمام ورزید. همچنین دستور صادر شد که تا زمان توقف وی در آن حدود، هر شب مقدار پنج خروار برنج پخت نموده، به خدمه و فقرا اطعام نمایند.

این عنایت و توجه نادر برای زیارت مزار یک امام شیعی، ظاهراً از نگاه برخی از سربازان، که همچنان از تعصبات پیشین میراث عصر صفوی برخوردار بودند، دستمایه و بهانه‌ای شد تا به بی‌حرمتی و تاراج اموال مزار «امام ابوحنیفه» امام حنفی، یکی از چهار شاخهٔ مذهب اهل سنت بپردازند. همجواری مزار امام ابوحنیفه با مقبرهٔ امام هفتم شیعی در کاظمین این فرصت را به سربازان مذکور یا به قول محمد کاظم «رجاله و بی‌خردان بدحوصله» داد (مروی 1374: 268).

در پی این قضایا، جمعی از فرماندهان نظامی اهل سنت که از «طایفهٔ افغانه و هزاره و تایمنی و کوکلان» (همان) بودند دربارهٔ این بی‌حرمتی نزد نادر شکایت بردند و خواستند «که احدی متعرض مرقد مطهر پیشرو اهل تسنن نگردیده، ما را خجل‌زدهٔ روزگار و دلشکسته و بی‌اعتبار ننمایند» (همان).

توصیف محمدکاظم مروی از این دسته امرای نظامی اهل سنت با واژه‌های «طایفه خدمتگزار و جانسپار» حاکی از جایگاه خاص و ویژه آنان نزد نادر بود. به ویژه در مورد «غنی‌خان» فرمانده نظامی طایفهٔ افغان که از جمله افراد گروه مذکور بود، با تکیه بر «خدمات شایسته» وی استدلال می‌نماید که به دلیل دلاوری‌های مکرری که در جنگ‌ها از خود و سربازانش نشان داد، خصوصاً در محاربهٔ آن طرف جسر (پل) بغداد که اگر طایفهٔ افغان در مقابل سربازان احمد پاشای بغداد مقاومت نمی‌کردند، هیچ یک از سربازان ایرانی، سلامت به ساحل نجات نمی‌رسیدند. بنابراین نادر به‌رغم خصلت تکیه «برخودرایی و خوددانی» خود که «آنچه به خاطرش خطور می‌فرمود همان به عمل می‌آمد و احدی از مقربان و نزدیکان یارای دم‌زدن نداشت» (طهرانی 1383: 219)، به خواسته آنان توجه کرد. به علاوه، ظرافت‌های کشورداری و رویهٔ کشورگشایی و نیز انسجام نیروهای ناهمگون و نامتجانس به منظور بهره‌برداری حداکثر از توان رزمندگی آنان اقتضا می‌نمود تا نادر برای ایجاد امیدواری و دلگرمی در میان این دسته از سربازان خود، به تقاضای ایشان پاسخ مثبت دهد. خصوصاً آن که انجام این خواسته، مصداقی عملی از اندیشه‌های نوینی بود که در عرصهٔ امور مذهبی در نادر در حال شکل‌گیری و نضج بود.

بنابراین در پاسخ به تقاضای امرای اهل سنت، دستور داد ابتدا چند نفر نسقچیان که مأموران ویژه برای برقراری انضباط در اردو محسوب می‌شدند، برای محافظت بر سر مزار امام ابوحنیفه حاضر کردند (استرآبادی 1377: 196) سپس مقرر نمود که هیچ‌یک از سربازان

قزلباش به آن سو عبور ننماید. ورود این سربازان شیعی صرفاً باید برای طواف و زیارت و دعا باشد. نادر سپس برای جبران خسارات وارد شده و ایجاد دلگرمی بیشتر در میان ایلات اهل سنت ارتش خود، فرمان داد «فروش و قنادیل» نیز به مزار امام مذکور اهدا نمایند؛ به طوری که «مقبره متبرکه و دخمه شریفه امام اعظم» پس از تزئین و آراستگی به مراتب بهتر از روز اول آن گردید (مروی 1374: 268). تأثیر این عملکرد در ولایات اطراف به حدی بود که به قول محمدکاظم «گوشزد خاص و عام ولایت عربستان و آن دیار گردید، سکنه آن ملک هم به امیدواری تمام وارد درگاه جهانگشا گردیده، طوق اطاعت و بندگی به گردن خود گرفته» باز می‌گشتند (همان: 269).

نقش و تأثیر ایلات اهل سنت شمال شرق ایران در ارتش و روند جنگ‌های نادر به حدی بود که وی را بر آن داشت تا ده سال بعد نیز که بار دیگر به محاصره بغداد پرداخت، زیارت مزار امام ابوحنیفه را نیز در برنامه زیارت قبور ائمه اطهار شیعی بگنجانند (استرآبادی 1377: 387) به علاوه به هنگام دادن هدایا و نذورات نقدی به مزار امامان شیعی، در کاظمین نیز مبلغ «یک الف پنج هزار تومان» به عنوان نذر و جوایز به خدام و افراد مستحق قبور امام موسی کاظم (ع) و امام ابوحنیفه اهدا کند (همان: 395).

مورد برجسته دیگر از تأثیر خواسته‌های ایلات اهل سنت شمال شرق ایران در سیاست‌گذاری‌های نادر به هنگام بروز شورش خوارزم رخ داد. هرچند این بار مسأله صرفاً سیاسی بود. نادرشاه در سال 1153ق، پس از بازگشت از هند، به تکمیل فتوحات خود در فرارود پرداخت و از جمله به خوارزم لشکر کشید. در نتیجه این لشکرکشی بسیار سخت که با موفقیت پایان یافت، ایلبارس، خان خوارزم تسلیم شد. اما وی سپس به جرم تجاوزات و حملاتی که در غیاب نادرشاه در هند، به خراسان داشت و کشتار و خرابی‌ها و اسارت بسیاری را به بار آورده بود و نیز عدم تمایل به ابراز اطاعت از نادرشاه، محکوم به مرگ گردید. در پی آن، فرزند خردسالش «ابوالغازی خان» (مروی 1374: 819؛ استرآبادی 1377: 378 نام وی را ابوالمحمدخان ذکر می‌کند. گزارش محمدکاظم به دلیل حضور مستقیم وی در مراحل بعدی این قضیه مرجح است) به عنوان گروگان محترمانه به مشهد مقدس فرستاده شد. شاه افشار سپس فردی به نام «طاهرخان» را که از نوادگان محمدخان چنگیزی و از خدمتگزاران وی بود، به عنوان والی جدید خوارزم منصوب نمود (مروی 1374: 818؛ طهرانی 1383: 257) حکومت طاهرخان بیش از پنج ماه به طول نیانجامید. چندی پس از خروج نادرشاه و درگیر

شدن وی در جنگ داغستان، خبر شورش و حملهٔ ازبک‌ها و تاتارهای آرال و قزاق‌ها به خوارزم منتشر گردید. جمعی از طوایف ازبک آرالی که در سمت شمال خوارزم و متصل به قزاق سکونت داشتند و پیش از این به هنگام حضور نادرشاه در خوارزم، از آن نواحی گریخته بودند، اکنون از دوری و اشتغال نادرشاه در داغستان سود جسته، به خوارزم حمله بردند. طی این حمله، طاهرخان به همراه طرفدارانش به قصاص خون ایلبارس خان به قتل رسیدند (همان: 864) و قلعهٔ خیوه مرکز حکومت طاهرخان تحت سلطه و کنترل طوایف شورشی در آمد.

نادرشاه کوشید با فرستادن فرزندش نصراله میرزا در رأس نیروی کافی از خراسانی‌ها، بار دیگر بر آن مملکت مسلط گردد (استرآبادی 1377: 368) هرچند پیش از رسیدن این قوا، طوایف شورشی به دلیل بروز اختلاف میان خود و همچنین قحطی و غلا، خوارزم را ترک گفته بودند، ولی نصرالله میرزا در مرو به تدارک لشکرکشی پرداخت. حضور سربازان و نیروهای جدید در خوارزم که تشدید کنندهٔ قحطی و غلا بود، با تدبیر به موقع «ارتق آرالی» به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل شد. «ارتق» از جمله سرکردگان (مروی 1374: 864) معتبر و صاحب اختیار هشتاد هزار خانوار آرالی بود که در برقراری مجدد نظم و آرامش تلاش بسیاری کرد بود. وی به همراه چند تن از سرکردگان معتبر با ارائهٔ پیشکش و هدایای بسیار در مرو به حضور نصراله میرزا رسید و زیرکانه و خردمندانه پیشنهاد کرد به جای لشکرکشی به خوارزم و تشدید قحطی و غلا که موجب آزار بیشتر اهالی و نیز خود سربازان افشاری خواهد شد، شخصی از معتمدان خویش را به فرمانروایی خوارزم برگزیند (همان: 865).

به دلیل آن که همهٔ امور، حتی مربوط به دورترین نقاط، می‌بایستی با اطلاع و مشورت و صلاحدید نادرشاه آن هم در هر جا که بود، صورت پذیرد؛ در این باره نیز با وی مشورت شد. صلاح بر این قرار گرفت که برای جلوگیری از شورش مکرر، «ابوالغازی‌خان» پسر چهارده سالهٔ ایلبارس‌خان را که در این هنگام در مشهد تحت‌الحفظ نگاه داشته می‌شد، به عنوان حکمران جدید خوارزم انتخاب و تعیین شود و ارتق آرالی نیز به دلیل خردمندی به منصب وزارت اعظم که به «لفظ و عبارت تورانی، آتالیق واینای» گفته می‌شد، برگزیده شود (همان). ابوالغازی‌خان را به مرو نزد نصراله میرزا بردند و با خلعت و جیقهٔ پادشاهی و خلعت‌های چشمگیر روانهٔ خوارزم نمودند.

درستی این تصمیم را می‌توان از میزان استقبالی که کلیه طوایف آن دیار از ابوالغازی‌خان نمودند، درک کرد. محمدکاظم وزیر مرو که در آن هنگام در اردوی نصراله میرزا حضور داشت، اطلاعات موثق و معتبری در این‌باره ارائه می‌دهد «سکان آن دیار از صغار تا کبار به استقبال شاهزاده والاگهر خود برون آمده، در آن روز رعایا و برایای آن دیار یاد ایلبارس‌خان کرده، گریه بسیار و نوحه بی‌اختیاری می‌نمودند» (همان: 866). همین مؤلف نتایج تاجگذاری ابوالغازی‌خان را در این جمله به خوبی بیان می‌دارد که «در اندک فرصتی امور آن ولایت بهتر از اول انتظام یافته و رفاهیت و وفور نعمت آن زیاده از اول گردید» (همان).

این تصمیم، در واقع حاکی از عدم موفقیت سیاست پیشین نادرشاه به لحاظ دخالت در امور داخلی ایلات و طوایف بود. زیرا جوامع ایلی که اصولاً بر دو اصل خویشاوندی و خون مبتنی هستند، هر فرد غیرایلی را برای حکومت بر خود بیگانه و خارجی می‌انگارند و حاکمیت وی را نمی‌پذیرند. وابستگی ایلات به خانواده امرای خود به حدی است که ممکن است به قول مالکم حتی به بچه‌ای کوچک از خانواده خان ایل رضایت دهند و با او بیعت کنند (مالکم 1362: 307) چنان‌که در این مورد نیز چنین کردند.

اما آن‌چه نادرشاه را وادار به اتخاذ و یا قبول این سیاست نمود، باز هم حضور تعداد چشمگیری از طوایف ازبکیه خوارزم در ارتش وی بود. به نوشته میرزا مهدی‌خان «به سبب این‌که پنج‌هزار نفر از ازبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگزاری و سالک طریق سربازی و جان‌سپاری بودند، از دربار شوکت مدار خاقانی به مراعات حقوق خدمت» چنین تصمیمی گرفته شد (استرآبادی 1377: 378) به احتمال زیاد بعید نیست که این‌بار نیز امرای نظامی ازبک خوارزم با تقاضای مستقیم از نادرشاه برای انتصاب پسر ایلبارس‌خان، وی را وادار به اتخاذ چنین تصمیمی کرده باشند (مینورسکی 1356: 91 - 92).

اگرچه در این مورد توجه نادرشاه به طوایف اهل سنت ارتش خود، بیشتر در زمینه سیاسی بود، با این همه بخشی از انگیزه وی در پذیرش این خواسته، از پشتوانه اندیشه وحدت اسلامی و اهمیت دادن به مذهب اهل سنت برخوردار بود.

نتیجه کلام این‌که ایلات اهل سنت شمال شرق ایران به دلیل نقش مهمی که در جنگ‌های داخلی و خارجی نادرشاه ایفا می‌کردند، از نفوذ قابل توجهی در سیاست‌گذاری‌های نادرشاه در امور مربوط به خودشان برخوردار بودند. این امر تا حد زیادی مدیون وجود اتحاد و تعصبات مذهبی در ایلات مذکور بود.

نتیجه‌گیری

ایلات و عشایر ایران به دلیل حضور چشمگیر در ارتش سنتی حکومت‌ها، همواره از جایگاه برجسته‌ای نزد حاکمان برخوردار بودند. حکومت نادرشاه افشار نیز به دلیل ساختار نظامی‌گرای خود از یک سو؛ و بی‌اعتمادی نسبت به ایرانیان شیعی به‌طور کلی - به گمان هواداری آنان از صفویان - اتکای ارتش خود را بر ایلات اهل سنت شمال شرق ایران قرار داد. مهارت و تبحر خاص ایلات مذکور در جنگاوری عامل نخستین رویکرد نادرشاه به آنان بود. جنگ‌های مستمر و وسیع نادرشاه در داخل و خارج کشور نیازمند تأمین نیروهای انسانی بسیار بود و ایلات و عشایر اهل سنت شمال شرق ایران، همواره بخش عمده نیروهای قابل اعتماد و کارآمد شاه را در ارتش وی تشکیل می‌دادند.

این رابطه دو سویه فضای مساعدی را برای ایلات مذکور فراهم آورد تا در دو مورد مشخص مذهبی و سیاسی، خواسته‌های خود را مطرح سازند و شاه را به رغم استبداد رأی فوق‌العاده، وادار به تغییر در تصمیم‌گیری نمایند.

هتک حرمت مزار ابوحنیفه امام شاخه حنفی اهل سنت توسط سربازان شیعی ایران، احساسات مذهبی ایلات اهل سنت شمال شرق را جریحه‌دار نمود و آنان باتوجه به جایگاه ویژه خود در نبردهای نادرشاه، وی را بر آن داشتند تا نه تنها مانع هتک حرمت گردد، بلکه با جبران خسارت وارد شده، زیارت مزار امام مذکور را نیز در برنامه زیارت قبر عتبات بگنجانند.

در یک مورد مشخص سیاسی، هم ایلات مذکور نادرشاه را وادار ساختند تا در زمینه تعیین فردی برای حکومت خوارزم، مجموعه شرایط به هم پیچیده شامل تعصبات ایلات به قبول فردی از جنس خودشان و مقتضیات خاص منطقه‌ای را در تصمیم خود لحاظ گردانند و با توجه به نقش و جمعیت عمده ایلات مذکور در ارتش خود، به انتصاب فرزند حکمران مقتول خوارزم فرمان دهد.

منابع

- ارباب، معصومه (ترجمه). 1381. گزارش کارملیت‌ها از ایران (در دوران افشاریه و زندیه). تهران: نشر نی.
- استرآبادی، میرزամهدی‌خان. 1377. جهانگشای نادری. به اهتمام سیدعبدالله انوار. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- شعبانی، رضا. 1359. *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- طهرانی (وارد)، محمدشفیع. 1369. *نادر نامه*. به اهتمام رضا شعبانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____. 1383. *مرآت واردات*. تصحیح منصور صفت گل. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- فریزر، جیمز. 1339. *تاریخ نادرشاه*. ترجمه ابوالقاسم خان قراگوزلو. نادرشاه از نظر خاورشناسان. تهران: انجمن آثار ملی.
- کشمیری، عبدالکریم. 1947. *بیان واقع سرگذشت احوال نادرشاه*. تصحیح داکر کی - بی نسیم. پاکستان: نشر اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب.
- لاکهارت، لارنس. 1375. *نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا*. تهران: انتشارات دستان.
- مالکم، سرجان. 1362. *تاریخ ایران*. دو جلد. ترجمه میرزا حیرت. تهران: دنیای کتاب.
- مرعشی صفوی، میرزاحمدخلیل. 1362. *مجمع التواریخ*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی - طهوری.
- مروی، محمدکاظم. 1374. *عالم آرای نادری*. سه جلد. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: انتشارات علمی.
- مستوفی، محمدمحسن. 1375. *زبده التواریخ*. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مینورسکی. 1356. *تاریخچه نادرشاه*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: سیمرغ.